استعارهٔ صراط و سکولاریسم در اندىشة سىاسى سىد قطب ابراهیم برزگر * (TV-11)



جكيده

این مقاله دریی پاسخ دادن به این پرسش است که چگونه سید قطب، بهمنز لهٔ یکی از متفکران برجستهٔ اهل سنت و از پرچمداران بیداری در جهان اسلام، که اثر فراوان و ماندگاری بر اندیشمندان و نیز جنبشهای جهان اسلام داشتهاست، بـر مبنای استعارهٔ صراط، در دو موقعیت تولید محتوا و تولید تعبیر بیانی، به تحلیل و نقد سكولار يسم يرداخته است (سؤال).

از نظر سید قطب، جهان غرب، که اثری انکار ناپذیر بر دیگر مناطق دنیا دارد، و نیز جهان اسلام با بحران ناشی از سکولاریسم مواجه اند (فرضیه). در مقالهٔ حاضر، اثبات این فرضیه را از طریق تحلیل محتوا و شیوهٔ تفسیری یی گرفته (روش) و در پی نشان دادن نیروی نجات بخش اسلام برای رهایی از بحران سکولاریسم بوده ایم (هدف). اثبات نقش بی بـ دیل اسـلام و خیـزش اسـلامی در ترسيم آيندهٔ جهان از نتايجي است كه در اين مقاله بدان دست يافته ايم (يافتهها).

واژگان کلیدی

سيد قطب، سكولار يسم، استعارة صراط، انديشة سياسي، اهل سنت

www.SID.ir

مقدمه

سكولاريسم يا تفكيك دين از سياست و حوزهٔ عمومي يكي از آموزهها و ایدئولوژی هایی است که در عصر مدرن در جهان غرب پدید آمده است. ایس برداشت، که خاستگاه اجتماعی آن جوامع غربی است، از یک سـو، محـصول تعـارض حاملان دین و اصحاب کلیسا با علم، منافع محرومان، عقل و واقعیات عینی و، از سوی دیگر، ناشی از تحولات نظری در دین مسیحیت است. بنابراین، هم تحولات جامعه شناختی آن ویژهٔ جهان غرب است و ربطی به جوامع غیر غربی ندارد و هم تحولات اندیشه شناختی آن ویژهٔ دین مسیح است و ربطی به اسلام ندارد. با ایس همه، این تلقی از جهان غرب به جهان اسلام و از دین مسیحیت تحریف شده به دین اسلام تسرى يافتهاست.

از نظر سید قطب، سکولاریسم، که او از آن با عنوان «فصام النکد» یاد می کند، به دلیل مخالفت با راه درونزاد و فطری بشری، مخالفت با راه هستی در کلیت آن و نیـز به دلیل مخالفت با راه تشریعی اسلام و ادیان الهی تحریف نـشده، بـشر را بـا «بحـران سقوط و انحطاط» رو بهرو ساختهاست.

يرسش اصلى اين است كه آيا سرشت دين اسلام و سرنوشت آن در جامعه و جهان اسلام، به طور اجتناب نايذير، از همان فر أينـ د جهان غـر ب تبعيـت مـي كنـ د و، دیگر اینکه، منطق سکولاریسم در آرای سید قطب چگونه فهمیده و نقد می شود. فرضیهٔ این نوشتار آن است که سید قطب جهان غرب را در بحران و دلیل ایس بحران را در سکولاریسم و جـدا شـدن دیـن از سیاسـت ارزیـابی مـی کنـد و نیـز تجزیـه و تحليل يديدهٔ سكولاريسم و نقد آن، از حيث محتوايي و زبان سياسي سيد قطب، الهام گرفته از استعارهٔ صراط است. اثبات این فرضیه نیز بر اساس روش تحلیل محتواو تفسيري مبتني بر مفروض پذيرش حقيقت و امكان دستيابي به حقيقت صورت گرفتهاست.

دوراهی دین و سیاست

در اندیشهٔ سیاسی سید قطب، «فصام النَّکِد»، یا جدایی دین از سیاست (سکولاریسم) ا یا جدایی راه زندگی بشر از راه خدا یا جدایی شوم و نکبتبار و شقاوت آور منهج الله از راه زندگی بشری، به ویژه در تمدن غرب، از علل بحران و دربن بست قرار گرفتن جامعهٔ بـشری است. اين موضوع _ كه حتى عنوان فصلى مفصل از كتاب مهم وي، المستقبل لهذا الدين، است _از حیث شاخص ارزش گذاری در روش تحلیل محتوا حائز اهمیت است و تقریباً در جای جای اندیشهٔ سیاسی سید قطب دیده می شود. درینج فصل اول کتاب/لاسلام ومشكلات الحضارة نيز اين موضوع در لابه لاي مطالب آمده و مراحل گريز بشر غربي از دین بیان شده (سیدقطب ۱۹۹۹:۱۹۹۹ و ۱۱۰) و بارها از دین گریزی بشر با تعابیری تـصویری و راهی و در عین حال نیش دار و بر گرفته از قر آن، همچون «فرار دراز گو شان از شیر نر»، ياد شده است (كالذين يقول اللَّه كأنهم حمر مستنفره فرت من قسورة) (همان: ٩٣)؛ اما همان گونه که اشاره شد، فصام النکد، به صورت محوري، در کتا*ب المستقبل لهذا الدين* مطرح شده است و سید قطب نیز خوانندگان را در دیگر کتابهای خود بدان ارجاع می دهد. وي، در فصل «الفصام النكد» از كتاب المستقبل لهذا الدين، اين بحث را با رهيافتي تاریخی دنبال می کند؛ پرسش کلیدی این است که این جدایی شوم و مصیبت بار بین «دین» و «زندگی اجتماعی و سیاسی» چگونه رخ داد، اما این پرسش در کُنه خود متضمن این پیش فرض اساسی است که تفکیک دین و دنیا یا دین و سیاست حالتی مصنوعي و ثانوي است كه بعداً حادث و عارض شدهاست و در حالت طبيعي و اوليه چنین تفکیک و تعارضی مشاهده نمی شود. سید قطب در نخستین جملات این فصل با صر احت به این مطلب می پر دازد:

 Archive of SID محدود كردن أن محدود كردن أن در خلاف محدود كردن أن در رکن کوچک و محدودی از ارکان متعدد زندگی بشری، به نام احوال شخصیه، است. از طبیعت دین نیست که راهی را برای آخرت قرار دهد که از میان زندگی دنیـوی نگذرد، راهی که در نهایت (نهایة الطریق) آن انسان ها به فر دوس اخروی به واسطهٔ آبادانی زمین و خلافت و خلیفگی در آن بر اساس منهج الله می سند. از طبیعت این دین دور است که تعیین تکلیف در قطعهای تنگ و محدود در رکن محدود و یا به شیوهٔ سلبی آن در زندگی بشری را به خداوند اختصاص دهند، اما تعیین تکلیف در سایر موارد گسترده و ایجابی و عملی و واقعی زندگی بشری را به اربابان واگذار کنند تا، در غیاب رجوع به خداوند، به وضع قوانین و سازمان دهی اوضاع و احوال و تشکیلات، بر اساس دیدگاهها و هواهای بشری خود، بیردازند (سیدقطب ۱۹۹۲:۷).

استفادهٔ سید قطب از تعابیر و قالبهای راهی، برای بیان رابطهٔ دین و سیاست، از جمله نكات درخور توجه است: «ليس من طبيعة الدين أن يشرع طريقاً للآخرة، لايمر بالحياة الدنيا! طريقاً ينتظر الناس في نهاية فردوس الآخرة عن طريق العمل الارض وعمارتها والخلافة فيها وفق منهج اللَّه» (همان: ٢٤).

از نظر سید قطب، جدایی دین و سیاست یا دین و زندگی در تاریخ اروپا و تاریخ مسيحيت ريشه دارد: «الفصام النكد الذي وقع هناك بين الدين والحياة وكانت لــه أسبابه الخاصة في تاريخ النصرانية». اين شكاف نظري و عملي بين زندگي اجتماعي -سياسي و دین (منهج ربانی) ابتدا، در نتیجهٔ وضعیت خاص ارویا، در دین مسیح شکل گرفت و سیس همهٔ کرهٔ زمین را، چه غرب و چه شرق، فراگرفت. بدین ترتیب، بین زنـدگی مخلوق (انسان) و منهج خالق جدایی و فاصله افتاد و انسان در این راه بدفر جام گرفتار شد، به طوری که هماکنون نمی تواند طریق رهایی از آن را بیابد: «وقد انفصمت حياة المخاليق عن منهج الخالق وتسير في هذا الطريق البائس... وهم عاجزون عن معرفة طريق الخلاص منها» (همان: ٢٥).

Archive of SID سید قطب سپس و ضعیت خاص تاریخی ای را که، از طریق تأثیر گذاری واقعیت ها بر اندیشه ها و نظریه ها، موجب طرح دیدگاه جدایی دین از سیاست و نیز فراگیر شدن این دیدگاه شدهاست بررسی می کنید (سیدقطب ۱۹۹۲: ۲۵). در واقع، وی با استفادهٔ بسيار گسترده از كتاب *ما ذا خسر العالم بانحطاط المسلمين*، اثر ابوالحسن الندوي (١٩٨٤م)، ^ا به تحلیلی جامعه شناختی از وضعیت دین مسیح در قرون وسطا دست میزند؛ او از تعارض دین تحریف شدهٔ مسیحیت با دنیا، در شکل رهبانی گری، و تعارض ایس دین با علم، که در مخالفت با کشفهای علمی دانـشمندان نمو د یافت، و از مفاسـد اخلاقی و اعتقادی «رجال دینی» در مسیحیت و بازتاب آن در عقب نشینی گام به گام دین از عرصه های گوناگون زندگی اجتماعی، از جمله سیاست، یاد می کند. برای مثال، سيد قطب، در باب تعارض دانشمندان علوم تجربي و علوم عقلي با زعيمان دين مسيح، از جنگ تمام عیار این دو جبهه و تصور اینکه پذیرش یکی مستلزم انکار دیگری و اقبال به یکی متضمن ادبار به دیگری است یاد می کند، آنجا که می گوید: «ان العلم والدين ضرتان لا تتصالحان وان العقل والنظام الـديني ضدان لا يجتمعان؛ فـأن اسـتقبل أحدهما استدبر الآخر ومن آمن بالاول كفر بالثـاني»، چنــانكــه جـــدل بر ونــو ۚ و گاليلــه ۗ با كليسا از جمله نمونه هاي اين رابطه است (همان: ٤٥). دامنهٔ تحريف ها در دين مسيح تا آنجا پیش رفت که این دین دیگر نتوانست تفسیری ربانی از هستی و رابطهٔ آن با خالق و تفسيري از وجو د انسان و «غايت و راه» او به دست دهد و، در نتيجه، نتو انست نظامی اجتماعی - سیاسی را مبتنبی بر اَن استوار کنید (همان: ۳۳)؛ از ایس رو ، ایس نظامی «فصام النكد» ارويا و سيس همهٔ دنيا و پير وان همهٔ اديان را، بـدون تمـايز قائـل شـدن میان ادیان، فراگر فت (همان: ٤٥).

۱. این کتاب یکی از کتاب هایی است که سید قطب فراوان بدان ار جاع می دهد و حتی خود مقدمه ای بسر آن نوشته است (الندوی ۱۹۸۶).

^{2.} Bruno

ميد قطب در كتاب العدالة الا جتماعية في الاسلام به علل پيدايش اين «فصام النكد» در ادیان می پر دازد. مدعای اصلی وی این است که جدایی دین از دنیا و دین از دولت و سیاست فرزند طبیعی دین اسلام نبوده و نیست، بلکه ریشهٔ پیدایش آن به واقعیتهای تاریخی دین مسیح برمی گردد. سید قطب، در بیانی تئوریزه شده، جدایی عملی دیـن و سیاست را، که در مسیحیت رخ دادهاست، ناشی از دو دلیل عمده می داند، که عبارتانداز: ۱. واقعیتهای تاریخی این دین در اروپا و ۲. طبیعت دین مسیح. سپس تصریح می کند که اسلام نه با واقعیتهای تاریخی همانندی دارد و نه با طبیعت دین مسيح: «ما بالنا وهذا كله؟ وظروفنا التاريخية وطبيعة الاسلام وظروفه؟ ليـست فـى شـىء من هذا جمیعة» (سید قطب ۱۹۹۵: ۱۱). البته، سید قطب در جای دیگر اذعان می کنید کیه در طبيعتِ دين مسيح تحريفنشده نيز سياست و دولت مندرِج بودهاست؛ بنابراين، وزنـهٔ اصلی علتشناسی جدایی دین از سیاست بر واقعیتهای تاریخی متمرکز میشود. وی عللی برای این جدایی برمی شمرد، که نقش امپراتوری روم از آن جمله است؛ امیراتوری روم به دلیل نیاز داشتن به ایدئولوژی جهان گرایی مسیحیت آن را دین رسمی خود اعلام کرد و در گسترش و ترویج آن کوشید، هرچند در مراحل بعد در تعارض با این دین و حاملان أن قرار گرفت و، برای تحکیم قدرت خود، مصلحت دید که دین تنها عهدهدار رابطهٔ بنده و آفریدگار باشد و از مداخله در مسائل دنیوی و سیاست و دولت اجتناب ورزد. اصولاً، دین مسیح در محیطی نازل شد که در آن سامان سیاسی و جود داشت، اما تشريع اسلام در سرزميني بود كه هيچ گونه نظام سياسي، با عنوان سلطان يا امپراتوري، وجود نداشت؛ وظيفهٔ اساسي و اوليهٔ اسلام، در اين اجتماع بـدوي، ایجاد صورت بندی جدید و کامل زندگی اجتماعی بود؛ از این رو، احکام سیاسی در ذات اسلام مندرج است (همان: ١٢).

سید قطب، از سوی دیگر، به تضاد متعارف دین و دنیا در دین مسیح اشــاره مــی کنــد ورد جود این تضادر ادر اسلام با قول «لا رهبانیة فی الاسلام»، با تفصیل بسیار، رد و تصریح می کند که در اسلام هیچ گونه جدایی بین دین و دنیا و نیز عقیده و اجتماع، Archive of SID آن گونه که در دین مسیح است، مشاهده نمی شود. محور دیگر رهیافت تاریخی بررسی واقعیتهایی که در قرون وسطا بر دین مسیح گذشتهاست تحلیل نقش کشیشان مسیحی و بزرگان این دین و خرافات و آسیبهایی است که در نتیجهٔ عملک د نامناسب آنان و نيز جدالشان با رجال سياسي به دين مسيح و جاذبهٔ اجتماعي آن وارد شد. از نظر سيد قطب، در اسلام واسطهای میان مخلوق و خالق و جود ندارد و هر موحد، خود، به تنهایی و به طور مستقیم، می تواند به خداوند متصل شو د و رابطه ای مخصوص با خدای خو د داشته باشد: «فكل مسلم يستطيع بمفرده أن يتصل بربه» (سيدقطب ١٩٩٥: ١٤)؛ بنابر اين، در اسلام واسطه هایی نظیر کشیش و کاهن برای ایجاد رابطه با خداونید وجود نیدارد. از نظر وي، حتى ولايت امام مسلمانان نيز از وساطت او بين خدا و مر دم به دست نمي آيد، بلکه ولایت او، به طور مستقیم، از ناحیهٔ جماعت اسلامی حاصل می شود. در اسلام هر چند عالمان دینی حضور دارند این عالم بودن به مسائل دینی حق ویژه ای را برای آنان در به بندگی گرفتن مسلمانان (رقابالمسلمین) ایجاد نمی کند؛ از این رو، بین عالمان دیـن و یادشاهان در این باب نزاعی و جو د نداشته است تا مو جبی برای جدایی دین از سیاست شود. البته، سيد قطب مي يذير د كه در جهان اسلام نيز عالماني بوده اند كه در «صف السلطان» ایستاده و در شمار «اصحاب المال» قرار گرفته اند و، در کنار آنان، علیه کارگران و محرومان جامعه وارد عمل شدهاند، اما عمل آنان را از روح دین دور می دانید و معتقد است كه خداوند به اين گونه عالمان درباري وعدهٔ عذاب داده است (همان:١٦).

دلیل دیگر انزوای دین مسیح تعارض و جدال آن با «علم» (علوم تجربی و علوم عقلی) است؛ جدال دین و علم و جدال دین و عقل از دیگر مواردی است که در اروپا و مسیحیت رخ داد و موجب تضعیف پایگاه دین شد. از دیدگاه سید قطب، در اسلام، میان علم و دین نیز تضادی و جود ندارد؛ او، با بیان اینکه در اسلام علمی که به معرفت الله بینجامد فریضه ای مقدس و از جمله عبادت های دینی بر شمرده می شود، به نقل روایتی می پر دازد که دارای تعبیری راهی است: «من سلک طریقاً یطلب فیه علماً سهل الله له طریقاً الی الجنة».

Archive of SID ، سيد قطب در كتابي كه نام العدالة الا جتماعية في الاسلام ارابر أن نهاده است ابتدا تلقی از «دین» و جدایی آن از دنیا و سیاست را طرح می کند زیرا از نظر وی بـرای فهـم ديدگاه عدالت اجتماعي در اسلام ابتدا بايد ديدگاه كليي منهج اسلام در خصوص الوهيت و خداوند، هستي و انسان روشن شود. پس از آنکه روشن شد در اسلام «فصام النکد» بین دین و دیگر شئون جامعه وجود ندارد، می توان، در چنین بر داشت کلانی از دین، جایگاه مفهوم فرعی عدالت اجتماعی را در اسلام تعیین کر د. جمع زمین و آسمان در هستی، دنیا و آخرت در نظام دینی، روح و جسد در نظام انسانی و عبادت و عمل در نظام زندگی، همگی، در طریق اسلام امکان پذیر است. اسلام آمـدهاسـت تــا همهٔ این ابعاد و شئون را در راه و طریق واحدی، که همان طریق خداست، جمع کنید؛ «ليسلكها جميعاً في طريق واحد وهو طريق الـي الله ويخـضعها كلهــا ســلطان واحــد وهــو سلطان الله» (سيدقطب ١٩٩٥: ٢٥).

پس از تبیین جامعیت و شمول اسلام در باب الوهیت خداوند، هستی، حیات و انسان مي توان خطوط كلي عدالت اجتماعي را در اسلام درك كرد. سيد قطب از ايسن مقوله با عنوان «مفرق الطريق» بين ماركسيسم، أمسيحيت و اسلام، در موضوع عـدالت اجتماعي، ياد مي كند. اين دوراهي تمايز راهها ناشي از اين است كه تنها اسلام ساخته و ير داخته و مصنوع خداوند است، در حالي كه مسيحيت، هر چند ديني الهي است، تحریفات بشری در آن راه یافته است و مارکسیسم نیز ناشی از اوهام و اندیشههای خالص بشرى است (همان: ۲۷).

سید قطب موضوع «فصام النکد» و جدایی دین و دنیا، دین و سیاست و به طور کلی منهج الله و راه واقع بشر را در كتاب *في ظلال القرآن* نيز، به طور مفصل، مورد بررسي قرار دادهاست. البته، با توجه به محور قرار گرفتن تفسير آيات قرآن، نقطهٔ عزيمت بحث

[.]این کتاب به فارسی بر گردان شدهاست (سید قطب ۱۳٦٥).

Archive of SID در این کتاب از وجه اثباتی آن، یعنی موضوع لزوم اقامهٔ منهج الله یا تحقق عملی آن، اعاز گردیده و سیس «فصام النکـد»، بـه منزلـهٔ عارضـهٔ آن، تجزیـه و تحلیـل و دلیـل یـابي شدهاست. در واقع، سید قطب در این بخش به نفی و جو د فصام النکد یا سکولاریسم در اسلام پر داخته است، که به باور وی بسیاری از نابسامانی ها و بحر ان های تمدن بشری در آن ريشه دارد؛ بنيابر اين، محتواي في ظلال القرآن تركيبي از مشكل شناسي، علت شناسي و راه حل شناسي است.

سيد قطب در مواضع گوناگون كتاب في ظلال القرآن به قاعدهاي اشاره مي كند كه أن را «القاعدة الايمانية الكبرى» يا «قاعدة إقامة دين الله في الأرض» عنوان نهاده است. معنای این قاعده، که از نظر تحلیل محتوا ارزش تحقیقی ویژه ای دارد، از دیدگاه سید قطب فلاح حیات و زندگی دنیوی و اخروی مؤمنان است؛ «لا افتراق بين دين ودنيا ولا افتراق بين دنيا و آخرة. فهو منهج واحد لدنيا وللآخرة، للدنيا وللدين» (سیدقطب ۱۹۸۲ الف، ج ۲: ۹۳۰). این مورد از نمو نه های فراوانی است که سید قطب «دین» را مساوي «منهج» قرار مي دهد. وي ذيل آية شريفة «ولو أن اهل الكتاب آمنوا واتقوا لكفّرنا عنهم سيئاتهم ولادخلنهم جنات النعيم. ولو أنهم أقاموا التوراة والانجيل وما انزل اليهم من ربهم لأكلوا من فوقهم ومن تحت أرجلهم...» (مائده: ٦٥ و ٦٦) مي گويد:

این دو آیه به یک «اصل کبیر» از اصول اعتقادات اسلامی اشاره می کنید، بدین ترتیب که اگر [مردم] ایمان بیاورند و تقوا داشته باشند، خداونداز گناهانشان درمی گذرد و آنان را وارد بهشت می کند؛ این جزا و پاداش آخرتی آنان است. اگر [انسان] منهج الله را، آن طور که در تورات و انجیل ممثل شده است و نه شکل تحریف شدهٔ آن، بریا می کردند، حیات دنیوی آنان اصلاح می شد و رزق و روزی در زمین و آسـمان بـر آنـان سـرازیر مـی شـد؛ایـن پـاداش دنیـوی آنان است (سید قطب ۱۹۸۲ الف، ج ۲: ۹۳۰).

رزار این دو آیه چنین استنباط می شود که سه مفهوم ایمان، تقوا و اقامهٔ منهج الله، در حیات عملی دنیوی، افزون بر حیات اخبروی، سیعادت حییات دنییوی بیشر را نیبز

Archive of SID تأمين مي كند؛ ازايـنرو، خداونـد فراوانـي نعمـت را، در تعبيـري حـسي و تجـسمي، و فیضان رزق و روزی را چنین ترسیم می کند: «لأکلوا من فوقهم ومـن تحـت أرجلهـم» ا (سیدقطب ۱۹۸۲ الف، ج ۲: ۹۳۱). در این عبارات هم روش تفسیری تصویرمدار سیدقطب و هم کارکرد تمدنساز مادی منهج اسلام نمایان می شود و اینکه تحقق عملی منهج اسلام شکو فایی و بالندگی بُعد مادی و دنیوی حیات بشری را نیز در بر می گیرد چه منهج اسلامی در تناسق و هماهنگی کلی با نظام هستی و ناموس خلقت است و این امر خو دبه خو د مو جب برکت فزایندهٔ روزی و تولیدات مادی و زایش تمدن بشری خواهد شد. سید قطب سیس، در تعبیری راهی و با استفاده از چهارچوب تجزیه و تحلیل آن و با تو جه به آنچه از آیه استنباط می شود، می گوید:

ليس هنالك طريق مستقل لحسن الجزاء الآخرة، طريق آخر مستقل الصلاح الحياة في الدنيا. انما هو طريق واحد، تصلح به الدنيا والآخرة، فاذا تنكب هذا الطريق فسدت الدنيا وخسرت الآخرة... هذا الطريق الواحد هو الايمان والتقوى وتحقيق المنهج الهي في الحياة الدنيا... ان المنهج الايماني... لايجعل طريق الاخرة غير طريق الدنيا (همان: ٩٣١).

از دیدگاه سید قطب، دنیا و آخرت دو راه مستقل از یک دیگر نیستند، بلک به صلاح دنیوی و جزای اخروی هر دو در یک مسیرند؛ ازاین رو، در صورت انجام و تحقق سه ركن ايمان (بُعد اعتقادي)، تقوا (بُعد اخلاقي) و تحقيق و اقامهٔ منهج در حيات دنيوي (بُعد عملی و احکام) هم سعادت دنیـوی بـشر، بـاافـزایش روزی و تولیـدات مـادی این جهانی، تأمین خواهد شد و هم سعادت و رستگاری اخروی او و در صورت طی نشدن این راه، افزون بر خسران اخروی، فساد دنیوی گریبان گیر انسان خواهد شد. اسلام راهیی برای دنیا و راهی دیگر برای آخرت قرار ندادهاست و نمی تـوان سـعادت و شقاوت دنياو آخرت رااز بكديگر جدا دانست.

www.SID.ir

۱. گویی از آسمان و زمین روزی بر آنان نازل می شود.

۲1

سید قطب سپس به مفهوم مخالف آن یعنی جدایی دنیا و آخرت، جایی دنیا و دنیا و دنیا و جدایی منهج آخرت و منهج دنیا می پر دازد، مفهومی که از آن بارها در خلال کتابهایش با عنوان «الفصام النکد» (جدایی شوم و نکبت بار و شقاوت بار) یاد کر ده است. وی افتراق طریق دنیا و آخرت را از خصوصیات تفکر جاهلی نوین می داند و، در تعبیری راهی و با بهره گیری از چهار چوب تجزیه و تحلیل راهی، چنین به شرح آن می پر دازد:

لقد افترق طريق الدنيا وطريق الآخرة، في تفكير الناس وضميرهم وواقعهم، بحيث أصبح الفكر العام للبشيرية الضالة لا يرى أن هنالك سبيلاً بين الطرقين. ويرى على العكس أنه اما ان يختار طريق الدنيا فيهمل [طريق] الاخرة من حسابه واما أن يختار طريق الاخرة فيهمل [الطريق] الدنيا من حسابه؛ ولا سبيل الى الجمع بينهما في تصور ولا واقع... ان اوضاع الحياة الجاهلية الضالة البعيدة عن الله وعن منهجه للحياة، اليوم تباعد بين طريق الدنيا وطريق الاخرة (سيدقطب ١٩٨٢ الف، ج ٢: ٩٣١).

Archive of SID ناشيء من انحراف طاريء. ان الاصل طبيعة الحياة الانسانية أن يلتقع فيها طريق الدنيا وطريق الآخرة؛ وأن يكون الطريق الى صلاح الآخرة هو ذاته الطريق الى صلاح الدنيا (سيدقط ١٩٨٢ الف، ج ٢: ٩٣٢).

همچنین، در منهج اسلامی تعارض و چالشی میان منافع فر د و جامعه و جو د ندار د تا به این دلیل دین را در مقولات فردی منحصر و مسائل اجتماعی را از آن جدا سازیم: «طريق الفرد وطريق الجماعة في المنهج الاسلامي لا يختلفان ولا يتصادمان ولا يتعارضان» (همان: ٩٣٢). منهج اسلامي هم طريق فر دوس اخروي و هم طريق فر دوس دنيوي است؟ به عبارت دیگر، سعادت دنیوی و اخروی هر دو در یک طریق اند و هیچ گونه فصام النکد و مفرق الطريق يا جدايي بين أنها وجو د ندار د:

المنهج الاسلامي... ليس هو المنهج الذي يعد الناس فردوس الاخرة ويرسم لهم طريقه؛ بينما يدع للناس أن يرسموا لانفسهم الطريق المؤدى الي فردوس الدنيا... الفردوس الارضى والفردوس الاخروي معاً والطريق هو الطـرق. ولا فيصام بين البدين والحياة الواقعية المادية كما هو واقع الاوضاع الجاهلية القائمة في الارض... ان هذا الفصام النكد بين طريق الاخرة في حياة للناس، بين العمل للدنيا والعمل للآخرة وبين العبادة الروحية والابداع المادي... ان هذا الفصام النكد ليس ضريبة مفروضة على البشرية بحكم من احكام القدر الحتمية (همان: ٩٣٣).

سید قطب سرانجام فضمن رد هر گونه فصام النکد و جدایی نکبتبار و شقاوتبار میان دنیا و آخرت، دین و دنیا، دین و جامعه و نیز دین و سیاست تصریح می کند که اسلام «منهج للحياة» است. منهج للحياة تعبيري محوري در آثار سيد قطب است، كه بـــا این مقدمات تلقی عمیق تری از آن به دست می آید. اکنون، این تعبیر ، که حتی عنوان برخی از فصل ها یا زیرفصل های برخی کتابهای سید قطب است، ابرای خواننده www.SID.ir

١. اين تعبير عنوان فصلي از كتابهاي *المستقبل لهذا الدين، هذا الدين و* نيز *معالم في الطريق* است.

۲٣

معنای جدید و گستر ده تری می یابد؛ این تعبیر اشاره به آن دارد که بین فعالیت های مادی و منهج ربانی، بین دنیا و آخرت، بین دین و حیات و نیز بین دین و سیاست افتراق و جدایی نیست. چنین نیست که خداوند و راه آخرت را برگزیده باشد و مردم و راه دنیا را انتخاب کرده باشند و این جدایی شقاوت بار (میان دنیا و دین) ایجاد شده باشد (سید قطب ۱۹۸۲ الف، ج ۲: ۹۳٤). نباید تصور کرد که منهج اخروی از آنِ دین و تشریح و اختیار منهج دنیوی از آنِ مردمان است؛ فصام النکد یا فاصله ای شقاوت زابین منهج ربانی و حیات و زندگی بشری و جود ندارد. به بیان دیگر، در اینکه اسلام منهج آخرت است اختلافی نیست و حتی نظریه پردازان سکولار و لائیک نیز بدان باور دارند، اما سید قطب، از آنجا که این نظریه پردازان معتقدند منهج و دین (اسلام) راه زندگی دنیوی نیست و این کار به مردمان واگذار شده است، باانتخاب عنوان «اسلام منهج للحیاة» و تأکید بر آن قصد دارد این معنار االقا کند که اسلام راه زندگی دنیوی نیز به شمار می آید.

جدول مقايسة سكو لاريسم و اسلام

در جهان اسلام	در جهان غرب		
وجودندارد	وجوددارد	۱. دوراهی دین و سیاست (سکولاریسم)	اصلی
		۲. دوراهی دین و علم	
		۳. دوراهی دین و عقل	
		۴. دوراهی دین و دنیا	
		۵. دوراهی دین و تمدن سازی و پیشرفت	فرعى
		۶. دوراهی دین و پادشاهان	
		۷.دوراهی دین و آخرت	
		۸. دوراهی منافع خود و منافع جامعه	

www.SID.ir

1. Spragens

راه نجات و خروج از بحران

يرسش بعدي، كه يس از توصيف و تحليل بـن بـست و بحـران و خطـر قـرار گـرفتن بشر برلبهٔ پرتگاه (حافة هاویه) مطرح می شود، این است که آیا برای خروج از این بحران راه گريز يا مخرجي وجود دارد: «... مخرجاً من الازمة الحادة... للخروج بها من هذه الازمة الحادة» (سيدقطب ١٩٩٩: ٦و ٧). اين بخش، در واقع، معادل دو ركن ديگر الگوی اسپریگنز، ایعنی آرمانشناسی و راه حل شناسی، است. اگر این وضع نامطلوب و خطرناک و این راه فعلی به مسیر و عاقبتی شوم ختم می شود و باید آن را ترک کرد، وضع مطلوب چگونه است و راه نجات چیست؟ در این خصوص، آرمانشناسی با بحث «غایت» (نهایة الطریق) همگام و راه حل شناسی با گزینش راهی که طی مراحل گوناگون بدان غایت ختم می شود سازگار است. تعبیر هایی چون «طريق النجاة» يا «منقذ» يا «مخلص» (سيدقطب ١٩٩٢، ٨٠/ ٩٥)، «كيف الخلاص» يا «طريق الخلاص» (سيدقطب ١٩٩٩: ١٤ و ١٨٥)، «مَفرّ»، «اين الطريق» يا «هذا هو الطريق» (سيدقطب ١٩٨٤: ١٨٨)، «صخرة النجاة» (سيدقطب ١٩٨٢ الف، ج ٤٣٨:١٩٩١) و «في الأسلام خلاص » (سیدقطب ۱۹۸۲ ب: ۲۳)، که گاه در کتاب های سید قطب عنوان فیصل قرار گر فته است، به همین مرحله، یعنی مرحلهٔ پس از تشخیص بن بست و دردیا علت شناسی آن، اشاره دارد.

سید قطب، پس از شرح و توصیف بن بستها و مشکلات تمدن غرب و علت شناسی آن، بی درنگ به شناسایی راه نجات و راه خروج از بن بست و بحران اشاره می کند. براي مثال، در كتاب *المستقبل لهذا الحدين* (٥٨:١٩٩٢) ـ يس از سه فصلي كه با عناوين «فصام النكد» (جدايي شوم دين از سياست)، «انتهي دور الرجل الابيض» (يايان دورهٔ حاكميت نژاد سفيد و اروپايي و تمدن غرب) و، بهويژه، «صيحات الخطر»

www.SID.ir

تعبير «صخرة النجاة» باغرق شدن بشر در تناسب است.

[.] سيد قطب در كتاب شبهات حول الاسلام، ص ٢١٩، از علت شناسي با عنوان «كيف السبيل» ياد مي كند.

Archive of SID رزنگها و آژیرهای خطر) به شرح و بسط مشکلات تمدن مسلط فعلی، یعنی تمدن غرب، می پردازد در فصلی با عنوان «المخلص» به راه رهایی و نجات و نیز در فصل آخر این کتاب به موضوع شناسایی راه نجات و خروج از بحران و بنبست اشاره می کند.

سید قطب ابتدا به راه نجات پیشنهادی کارل مارکس می پردازد: «ما الحل الذی یقترحه للخلاص؟» (سید قطب ۱۹۹۲: ۲۵). کارل مارکس دلیل بحران را تأخر علوم انسانی از علوم طبیعی می داند: «انّا ضحایا تأخر علوم الحیاة عن علوم الجماد» (همان: ۲۵)؛ بنابراین، راه نجات پیشنهادی و اقتراحی وی تأسیس علوم انسانی قوی، به موازات تقویت علوم طبیعی، بر اساس مقیاس و محور قرار دادن انسان است (همان: ۷۸).

از نظر سید قطب، این راه حل ها جزئی است و به طور اساسی و ریشه ای نمی تواند به خروج از بن بست منجر شود و بحران موجود جوامع بشری را حل کند، بلکه فقط منهج دین اسلام است که راه نجات را نشان می دهد: «ان هتافات کثیرة من هنا ومن هناک... تهتف بمنقد و تتلفت علی مخلّص و تتصور لهذا المخلص سمات و ملامع معینه تطلبها فیه... و هذا السمات و الملاح المعنیة لا تنطبق علی أحد الا علی هذا الدین» (همان: ۷۷).

بر اساس چهار چوب تصوری راه، برای خروج از بن بست و یافتن راه نجات از سرگردانی و کژراهی، در بیابان دنیای کنونی، باید به گذشته و راه طی شده بازگشت زیرا راه نجات در اصلاح انحراف تاریخی و خطایی است که در جریان نهضت روشنگری و انقلاب صنعتی رخ داده است؛ از این رو، سید قطب در خصوص راه نجات در نظریهٔ کارل می گوید: «ما الحل الذی یقترحه للخلاص؟ ما المنهج الذی یصحح غلطة عصر النهضة فی الایمان بالمادة المادة وحدها» (همان: ۲۶).

بنا بر نظر کارل، انحراف بشر از زمانی آغاز شد که، در مسابقهٔ علوم طبیعی و علوم انسانی، علوم طبیعی پیشی گرفت و علوم انسانی همگام با علوم طبیعی پیشی گرفت و علوم انسانی همگام با علوم طبیعی پیشی گرفت و علوم انسانی همگام با علوم طبیعی پیشی گرفت و علوم انسانی همگام با علوم طبیعی پیشی گرفت و علوم انسانی همگام با علوم طبیعی پیشی گرفت و علوم انسانی همگام با علوم طبیعی پیشی کرفت و علوم انسانی همگام با علوم طبیعی پیشی کرفت و علوم انسانی همگام با علوم طبیعی بیشی و علوم انسانی همگام با علوم طبیعی پیشی و علوم انسانی همگام با علوم طبیعی پیشی کرفت و علوم انسانی همگام با علوم طبیعی پیشی کرفت و علوم انسانی همگام با علوم طبیعی پیشی کرفت و علوم انسانی همگام با علوم طبیعی پیشی کرفت و علوم انسانی همگام با علوم طبیعی پیشی کرفت و علوم انسانی همگام با علوم طبیعی پیشی کرفت و علوم انسانی همگام با علوم طبیعی پیشی کرفت و علوم انسانی همگام با علوم طبیعی پیشی کرفت و علوم انسانی همگام با علوم انسانی و خواه با علوم با علو

این مباحث پس از وقوع جنگ های جهانی اول و دوم رواج یافت و از جمله دلایا وقوع جنگهای جهانی نیز همین موضوع عنوان شد،اما سید قطب زمان آغاز این انحراف را بسیار دور تر می داند. از نظر وی «فیصام النکید» (جیدایی شوم دین از جامعه و سیاست) آغاز انحراف بشر در عصر جدید، یعنی عصر روشنگری و عصر انقلاب صنعتی، است:

لقد اخطا المجتمع البشري طريقه. لا من يوم أن اتجه الى تنمية علوم الجماد وترك علوم الانسان بدون نماء ... كلا فهذه المراحل متأخرة في تاريخ الانحراف ... انما أخطا المجتمع طريقه يوم أن جعل تلك الملابسات النكدة التي صاحبت عصر الاحياء وعصر التنوير وعصر النهضة الصناعية ... تصرفه عن منهج الله كله لاعن تصورات الكنيسة وحدهها وتوقع الفصام النكد في حياته، بين التصور الاعتقادي الالهي ونظام الحياة الاجتماعي (سيدقطب ١٩٩٢: ٨١ و ٨٢).

بنابراین، جدایی شوم دین از دنیا، جامعه و زندگی انسان ها نقطهٔ عطف انحراف و مفرق الطريق انحراف غربيان است. سيد قطب، در چهار راه ايد تولو ژي ها (مفترق الطريق)، ماركسيسم يا سوسياليسم را نيز راه خروج از بحران نمي دانـد. وي، با اشاره به بحران و بن بستی که سر مایه داری غرب بدان مبتلا شده است و اینکه برخي تصور كردهاند فلسفه و برنامه هاي ماركسيسم (الماركسية) مي تواند راه حل اين بحران و راه خروج از بن بست باشد، بر انتخاب راه حل مار کسیسم برای خروج از بن بست، به مثابه تغییر راه، نقد می زند و این تصور را تو همی بیش نمی دانید. از نظر او، برای خروج از بن بست، باید به طور اساسی و ریشه ای خط و راه (طریق) تغییر کند، اما راه مارکسیسم با طبیعت راه و خط غربی تفاوتی ریشهای و ماهوی ندارد، چنانکه این دو راه از نظر غایت و هدف نیز تفاوتی ندارند؛ راه مارکسیسم و سر مایه داری و نیز هدف آن دوریکی است و هر دو جهت گیری یکسان دارند و تفاوت آن ها تنها در موضوع قله و قمه است؛ ماركسيسم در واقع قله و مرحلهٔ نهايي و تكاملي راه سرمايهداري و اوج مادى گرايى أن است: «فالمار كسية... ليست تحولاً اصلاً. لا فى طبيعة الخط ولا فى التخط ولا فى التجاهه... انها قمة التى يصل اليها الخط المادى فى التفكير والآلية المادية فى تصور وتكييف الحياة البشرية...» (سيدقطب ١٩٩٩).

به همین ترتیب، تلاشهای دیگری نیز که برای وضع ایدئولوژی های جدید (أیدیولوجیة جدیدة) به منظور خروج از بحران جدی (مخرجاً من الازمة الحادة) (همان) صورت گرفته است، همگی، تلاشهایی سطحی است زیراریشه در فطرت بشر ندارد؛ ازاین رو، سید قطب، در تعبیری راهی، راه خروج از این بحران جدی را نه مناهج بشری که هماهنگی با فطرت بشر می داند و دلیل راه خروجی نبودن شیوه های غربی را همین بیگانگی آن ها با فطرت بشر برمی شمرد. بر این اساس، اسلام، در مفترق الطریق ایدئولوژی ها، یگانه راه نجات و راه خروج از بن بست است: «الاسلام علی مفترق الطریق ایدئولوژی ها، یگانه راه نجات و راه خروج از بن بست است:

جست و جوی راه خروج از بحران (الازمة) و بن بست بشر، در سطح تحلیل جهانی، به ویژه در کتاب دیگر سید قطب ادامه می یابد. وی این بحران را در پنج ف صل از کتاب الاسلام و مشکلات الحضارة به تصویر می کشد، که بیش از نیمی از حجم کتاب را به خود اختصاص داده است. در این فصل ها سید قطب به مشکل شناسی و تبیین چیستی بن بست بشری، از یک سو، و تا حدی به شناخت علل قرار گرفتن بشر در بن بست اشاره می کند. ویژگی این فصل ها آن است که سید قطب با منتقدان در و نی تمدن غرب، از جمله الکسیس کارل، آتفاق نظر دارد. به عبارت دیگر، در اینکه بشر به سوی سقوط در حرکت است (ان الانسانیة تتردی فی الهاویة) و اینکه انسان با اختیار خود به سوی نابودی گام بر می دارد و اینکه بشر به زنگ خطر و ه شدار دانایان و خردمندان گوش فرانمی دهد و حتی اگر گوش فراده د، نمی تواند از رفتن به سوی پر تگاه سقوط فرانمی دهد و حتی اگر گوش فراده د، نمی تواند از رفتن به سوی پر تگاه سقوط

ا. این عبارت عنوان کتاب احمد عروة، فرانسوی مسلمان شده، است، که در کانون توجه و بررسی های سید قطب قرار دارد (عروة ۱۹۸۱).

Archive of SID خودداری کند اختلاف نظری میان سید قطب و منتقدان تمدن غرب دیگده نمی شود؟ هر دو در یک راهاند: «ان الانسانیة تتردی فی الهاویة... وان استمعت فلاتملک أن تتوقف عن المضى الى الهاوية» (سيد قطب ١٩٩٩: ١٨٤).

با این همه، سید قطب با کارل در مرحلهٔ علت شناسی در بن بست قرار گرفتن بـشر و خطر سقوط او و، فراتر از آن، در چگونگی «راه خروج از بحران»اخـتلاف نظـر دارد. کارل، از آنجا که علت بروز مشکلات فراوان انسان و بحران بشری را عقب ماندگی علوم انسانی از علوم تجربی و تکنولوژی می داند، معتقد است راه نجاتْ تو سعه و رشد علـوم انسانی و رساندن آن به قافلهٔ علوم تجربی و دانش و تکنولوژی است: «کاریل یری أن طريق الخلاص هو: مزيد من علوم الانسان يمكننا من اعادة انشاء الانسان... من ثم فان تقدم الذي احرزته علوم الجماد على علوم الحياة، هـو احـدي الكـوارث التـي عانـت منهـا الانسانية» (همان: ١٦٧ و ١٦٨).

سید قطب، هنگامی که می خواهد به راه نجات از بحران و راه خروج از بن بست کارل نقد بزند، بر متدلوژی (روش شناسی) تفکر کارل نقد وارد می کند، چنان که این کار را، در جای دیگر، دربارهٔ متدلوژی تفکر شریعت پر دازان و کسانی که در جست وجوی ديدگاه اسلام براي حل مشكلات جامعهٔ جاهلي اند نيز انجام مي دهد. از نظر سيد قطب، كارل و افرادي همچون او باو جود خلوص، آگاهي و تلاش براي نجات بشر از سقوط و نابودي ـ همچنان در چنبرهٔ جاهلیت محیط خود اسیر و زندانی محیط خویش اند. وی تلاش های این گونه افراد را به گام بر داشتن و پر واز کر دن در درون قفس تشبیه مي كند، كه، به دليل آنكه با هزاران پيوند در تمدن محيط خو د اسيرند، هر گاه بخواهند برای تغییر وضع موجود راه نجاتی را نیز پیشنهاد کنند، بلندترین پروازشان پرواز در درون همین قفس است نه بیش از آن و از ارائهٔ راه حلی اساسی و مبتکرانه عاجزند؛ بر این اساس، راه حل پیشی گرفتن علوم انسانی بر علوم تجربی حداکثر طول پرواز www.SID.ir

Archive of SID کارل است (سید قطب ۱۹۹۹: ۱۷٤). سید قطب با تعبیر «زندانی محیط خود بودن» و تانوانی در خروج از آن (هشیاری) و احیاناً عدم احساس زندانی بودن (ناهشیاری)، از یک سو، و تشبیه تلاش ها و تولیدات فکری آنان به گام بر داشتن و بال زدن در محدودهٔ درون قفس، به گونهای اعجاب آور، از استعارهٔ صراط برای پر ورش استدلال و انتقال مطالب خو د بهره مي گير د.

افزون بر این، از نظر سید قطب و با تعبیر راهی وی، علوم انسانی در ابتدای راهانید و، از این رو، نمی تو انند، آن گو نه که کارل تصو ر می کند، راه حل نجات باشند: «نحن فی اول الطريق من علوم الانسان ولم نصل بعد الى المزيد من علوم الانسان الذي يتطبه دكتور كاريل» (همان: ١٧٥). سيد قطب سيس به مقايسة راه نجات منهج الله باراه نجاتي كه كارل پيشنهاد كردهاست مي پردازد و مي گويد نقطهٔ شروع منهج ما، بهمراتب، پيش تـر از نقطهٔ آغازی است که کارل و دیگر منتقدان درونی غرب، با اخلاص، پیشنهاد کر دهاند: «ان منهجنا يَبْدَأُ من نقطة سابقة جداً على النقطة التي يبدأ منها الدكتور كاريـل والكثيـرون غيره من المخلصين الغربيين» (همان: ١٧٣).

در سایهٔ این منهج و از نقطهٔ شروعی که سید قطب پیشنهاد می کنید، پیشبر د علوم انسانی به منزلهٔ یکی از مراحل این راه و نه نقطهٔ شروع آن در جای خود مناسب و ارزنده مي نمايد: «في ظل هذا المنهج ومن نقطته السابقة في البداء يصبح المزيد من علوم الانـسان ذاقيمة في موضعة المناسب، في مرحلة من مراحل الطريق لامن بدء الطريق» (همان: ١٧٧). بنابراین، راه حل کارل، که پیشرفت علوم انسانی است، نه به منزلهٔ نقطهٔ شروع راه که در حكم مرحلهاي از مراحل اين منهج، خودبه خود، حاصل خواهد شد.

دقت در ظرافتهای بیانی و استدلال راهی سید قطب در این عبارت پر دازی های وی نيز مشهود است. اما نقطهٔ شروع راه مورد اشارهٔ سيد قطب كجاست؟ از نظر وي، نقطـهٔ شروع نجاتٌ فطرت انسان و تشخیص جایگاه مرکزی وی در نظام هستی و شناخت جايگاه و نقش و تكاليف و حقوق وي است: «منهجنا يبدأ من نقطة تصحيح مركز الانسان في هذا الوجود و تعيين مكانه ودوره ووظيفته وحقوقه وواجباته...» (همان: ١٧٤).

Archive of SID در مباحث هستی شناسی، گفته می شود که جهان غایتی دارد، همان سان که انسان دارای غایت است. انسان، از آنجا که اشر ف مخلوقات است و جهان بـر ای وی مـسخر شدهاست، در مرکز هستی قرار دارد؛ از این رو، نظامهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نباید خدشه و صدمهای به غایت انسانی، که مرکز هستی است، وارد سازند و این همان نکتهای است که در نمو نهٔ پیش گفته مور د عنایت قرار گرفتهاست؛ هر گونه نظریه پر دازی در خصوص راه نجات باید متضمن این غایتمندی انسان باشد و این ربط و ثیق را حفظ کند زیر ا انسان خدا نیست بلکه، در عین حالی که مسلط بر زمین است و جهان مسخر ارادهٔ اوست، بندهٔ خداوند است و نمی توانید برای خود «راه زنیدگی» ابیداع کنید؛ نمي تو اند خو اهش هاي نفس خو د را خداي خو د قرار دهد و به ميل و هواي نفس خو د راه بيويد: «انما الانسان... وليس الها هو سيد هذه الارض وهو عبدالله في آن... ولم يسمح له أن يضع له من تلقاء نفسى المناهج والخطط والشرائع والاوضاع ولم يؤذن لــه أن يتخــذ الهه هو اه» (سيد قطب ١٩٩٩: ١٧٥).

بنابراین، ابداع راه بشر از پیش خود موجب خدشه دار شدن اصل غایت او و منعزل شدن وی از نظام خلقت، هستی و خداوند می شود. منهج و راه خدا تأمین کنندهٔ غایت انسان و نقطهٔ اتصال آن با غایت جهان و نیز خداوندی است که به خو دی خو د غایت جهان و انسان به شمار می آید. با ایجاد فیصام النک دیا جدایی راه بیشر از منهج و راه خداوند، در عصر جدید در غرب، نظم انسان به هم خور دهاست، به گونهای که انسان در تصادم با نظام هستی، فطرت خو د و خداوند قر ار گرفته و، درنتیجه، به جنگ آنان رفتهاست. انسان، با فصام النكديا جدايي دين از سياست، از راه و مدار خود خارج شدهاست و، ازاین رو، هر لحظه، در حال تصادم و قبول صدمات و تحمل خسارات است. شاخص تحقق و استمرار نظام واحد جهانی در سطح انسان، هستی و خداوند ـ وجود رابطهٔ بنده و ير وردگار و شاخص عملياتي حركت انسان، در راه غايت خو د و هستي، عبوديت است. سيد قطب سپس با اعلام راه نجات، به منزلهٔ جايگزين راه واقع غرب، مي گويد كه ما، اصحاب منهج الاسلامي، براي زندگي مي توانيم كارل و امثال وي رااز «حيرت» نجات دهيم و راه نجات بديل را، افزون بر نشان دادن به تمام بشر، به طور عملي نيز تحقق عملي ببخشيم؛ بنابراين، هم كشف و شناسايي راه و هم تحقق عملي آن وظيفهٔ اصحاب منهج اسلامي است: «نحن اصحاب المنهج الاسلامي للحياة... ولندل البشريه على طريق الخلاص ولننشيء هذا الطريق أيضاً» (سيد قطب ۱۹۹۹: ۱۷۲).

منهج برای ما چهارچوب و سیع تری را از علم ترسیم می کند، که در آن هم علم و هم خود انسان، به شکلی مطمئن، به کار و فعالیت ادامه می دهند. سید قطب برای پاسخ به این پرسش که دین چگونه می تواند، با وجود گذشت زمان، همچنان روز آمد باشد و به نیازهای ثابت و متغیر انسان پاسخ گوید از واژهٔ «محور» بهره می گیرد، که با بحث حرکت راه مرتبط است. از نظر وی، چهارچوب منهج چنان و سیع است که همهٔ و جود انسان را در بر می گیرد. زندگی بشر، در درون این چهارچوب، بر محور ثابتی دور می زند، که بر گرد این محور و حرکتی سالم و بی خطر و، در عین حال، روز افزون و نوبه نیو و جود دارد؛ بنابراین، منهج همچون محوری است که تمام شئون حیات بدان مرتبط است، به طوری که خرد، دانش، صنعت، اقتصاد، سیاست، نماز و نیایش به درگاه خداوند، همه و همه، پیرامون آن قرار دارند و گرد آن می چرخند (سیدقطی ۱۹۹۱؛ ۷۵–۱۶۹):

وهو اطار واسع جداً، شاملاً للانسان كلمه، تدور الحياة البشرية في داخله على محور ثابت. فتتحرك دائماً حول هذا المحور. وداخل هذا الاطار حركة نامية متحددة، وهي في الوقت ذاته آمنة سالمة منهجنا... هو المحور الذي تشد الحياة كلها اليه. والعقل والعلم والاقتصاد والسياسة والصلاة والدعاء والاتصال بالملا الا على ظواهر لهذا النشاط حول هذا المحور وداخل هذا الاطار (همان:۱۷۳).

Archive of SID بنابراین، «محور» و «دایره» دو مفهومی است که سید قطب برای بیان تط ور، تبات و روز آمد کردن دین از آن سود جستهاست. از دیدگاه وی، منهج و راه اسلام محورها را معرفی کر دهاست و اجازهٔ تخطی از آن ها را نمی دهد، هر چند دامنهٔ حرکت و دایره می تواند، حول این محور، در دوره های زمانی گوناگون، دیار قبض و بسط شود. همچنین، نوبهنو شدن و تجدد همهٔ تحولات در دایرهٔ ترسیمشده بر اساس محوري ثابت است.

سید قطب، که همواره می کوشدافکار اسلامی و تیراوش های فکری جاهلی ا را در مفرق الطريق و حالتي جمع نايذير قرار دهد، در اينجا با افكار كارل چنين نمي كنـد. از دیدگاه او و در تعابیر راهی وی، طریق خلاص و نجات ما، به دلیل اینکه چهارچوبی وسيع تر و راهي كلي تر است، خودبه خود، در بعضي از مراحل، راه معرفي شـدهٔ كـارل را نیز در بر می گیر د، بدون آنکه با آن در تعارض و تخاصم باشد: «من شم نجد طريقاً للخلاص يحتوي في بعض مراحله طريق الـدكتور كاريـل، بلاتعـارض ولا تخاصـم» (سیدقطب ۱۹۹۱: ۱۷۶). وی مشابه این تعبیر را در جایی دیگر به صورت رساتر بیان كردهاست زيرا، هر چند با شروع راه از نقطهاي كه كارل معرفي مي كند مخالفت مي ورزد، با این سخن که مطلب پیشنهادی کارل، در مورد سبقت گیری علوم انسانی از علوم تجربي، قطعهاي از راه يا مرحلهاي از مراحل راه ما باشد مناقشهاي ندارد: «هكذا وفي ظل هذا المنهج ومن نقطته السابقه في البداء يصبح المزيد من علوم الانسان ذاقيمة في موضعه المناسب، في مرحلة من مراحل الطريق، لا من بدء الطريق» (همان: ١٧٧).

وي معتقد است منهج ما تكنولوژي أو تمدن غربي را مردود نمي دانــد زيــرا تمــدن غرب در واقع مولود پیموده شدن راههای منهج اسلامی است، که از طریق علوم تجربی ابتكاري دانشگاههاي اندلس به اروپا انتقال يافت، هر چند اروپاييان در مراحل بعد از اين

۱. افکار حاهلی به اندیشه هایی اشاره دارد که در آن نافر مانی از اوامر خداوند سبحان نهفته است، چه در گذشته و چه در دورهٔ اخير.

منهج منحرف شدند و بار ديگر راه حل جمع پذيرى و جذب و اقتباس رادر پيش گرفتند: «واذن فان هذا المنهج لن يرفض الحضارة الصناعية، لانها وليدة طرائقه المنهجية التى انتقلت الى أرويا...» (سيد قطب ١٩٩١: ١٧٩).

سید قطب، در مناسبتی دیگر، با بیان راهی بسیار جالب تری، می کوشد ثابت کند که می توان تولیدات مادی و صنعتی را با حفظ ویژگیهای انسان جمع کرد. او می گوید همان فکر انسان که این راهها را در نظام سرمایه داری البته با به ذلت کشاندن و به قیمت از خود بیگانگی انسان ایجاد کرده است می تواند راههای دیگری نیز خلق کند که بین غایت افزایش تولیدات صنعتی و مادی، از یک سو، و غایت حفظ و ترقی ویژگیهای فطری انسان، از سوی دیگر، در راهی واحد، جمع کند تا تمدن سازی منهج اسلامی عملی شود: «تعدیل طرائق الانتاج لیس شیئاً مستحیلاً. فالفکر الانسانی الذی أنشا هذه الطرائق فی ظل أنظمة رأسمالیة ربوبة أو مادیة مذلة للانسان بصفة عامة یملک أن ینشیء طرائق آخری، تجمع بین الغایتین کما اسلفنا» (همان:۱۸۳).

سيد قطب، در فصل آخر كتاب التطور والثبات في حياة البشرية، بحث تحقق عملى جامعة اسلامى را، با عنوان «طريق الخلاص»، پرورش مى دهدو آن را تنها راه خلاص و نجات بشر مى داند: «هناك منهج واحد... واحد لا يتعدد... هوالذى يملك أن يمد اليها يده بالانقاذ... هناك طريق واحد... واحد لا يتعدد... هو طريق الخلاص... ولكن كيف يقدم هذا المنهج للبشرية؟ وكيف يُشرع هذا الطريق؟ ذلك فصل الختام في هذا الكتاب» (همان: ١٨٥).

وی معتقد است اگر می خواهیم این منهج را به بشر معرفی کنیم، باید بدانیم که جامعهٔ بشری هرگز منهج و راهی را به صرف شنیدن و خواندن نمی پذیرد، بلکه تنها زمانی به دعوت اسلام پاسخ مثبت می دهد که تجسم آن را در کالبد جامعه ای اسلامی مشاهده کند (همان: ۱۸۸). صدها کتاب، سخنرانی، خطابه، فیلم و هیئت اعزامی نمی تواند به اندازهٔ یک جامعهٔ کوچک اسلامی نشان دهندهٔ زندگی در سایهٔ اسلام باشد (همان)؛ بنابراین، راه نجات اسلام باید در قالب یک الگوی پیاده شدهٔ عملی و تحقق یافته به بشر عرضه شود تا

Archive of SID بتواند، در بازار عرضه و تقاضا، مخاطبان تشنه و رهروان خود را پیدا کند. در این صورت همگان خواهند دانست که اسلام یگانه راه نجات بـشر اسـت: «المجتمع الاسـلامی هـو الطريق الخلاص الوحيد للبشرية» (سيدقطب ١٨٦:١٩٩١).

به باور سید قطب، ابتدا راه نجات در قلب یک مسلمان و سیس در قلبهای گروهی از مسلمانان استقرار مي يابد و أن كاه كاروان ايمان به راه مي افتد: «توجد نقطة البدء. نقطة استقرار هذه الحقيقة في قلب... في عدة قلوب. في قلوب العصبة المؤمنة... ثم تمضى القافلة في الطريق» (همان: ١٩٧). به بيان ديگر، يس از ايمان آوردن گروهي از مردم به راه اسلام، کاروانی شکل می گیر د و در قالب حرکتی اجتماعی به راه می افتید، هر چنید این راهْ آسان نخواهد بود؛ راهی طولانی، پرخار و مملو از دشمن است. همچنین، این راه بـرای بشر ناشناخته است، چنان که برای جامعهٔ صدر اسلام ناشناخته بود؛ با و جود این، بايد اميد داشت كه قافلهٔ ايمان به نهاية الطريق خود برسد و جامعه اسلامي يا تمدن اسلامي تحقق عملي يابد: «ثم تصل القافلة نهاية الطريق الطويل السائك... كما وصلت القافلة الاولى» (همان: ١٩٧ و ١٩٨).

نتیجه گیری و پیش بینی

سید قطب، با آینده نگری، به پیش بینی راه اسلام، به منزلهٔ راه آینده و مورد اقبال بشر، مي پر داز د و اين مفهوم را، به ويژه در كتاب *المستقبل لهذا الدين*، كه داراي عنواني معنادار است، به طور مبسوط، شرح می دهد و آن را هم در سطح جامعهٔ بـشری و هـم در سطح جهان اسلام تحليل مي كند. مبناي نظري پيش بيني سيد قطب طبيعت اين منهج و نياز بشر بدان است، که راه حلی نجات بخش برای خروج بشر از بن بست و بحران موجود به شمار مي آيد. همچنين، اين پيش بيني بر هماهنگي منهج اسلام با هستي و جهان و مر كـز این هستی، یعنی انسان و فطرت او، استوار است. سید قطب پس از ذکر تلاش های گستردهٔ دشمنان اسلام از جمله صهیونیستها، صلیبیان و استعمار گران برای تحریف دین اسلام و اشاره به تـلاش آنـان بـرای محـدود کـر دن دیـن و جـدایی آن از

سیاست، دولت و دنیا در گام نخست و سپس انهدام آن در گام نهایی پیش بینی می کند که این تلاش ها راه به جایی نخواهد برد و این ضربات و حشیانه کارساز واقع نخواهد شد زیرا دین اسلام در اعماق و جود انسان ریشه دارد و همسو با فطرت اوست:

نعلم كذلك أن هذا الدين اضخم حقيقة وأصلب عوداً واعمق جذوراً، من أن تفلح في معالجته تلك الجهود كلها، ولا هذه الضربات الوحشية كذلك، كما أننا نعلم أن حاجة البشرية الى هذا المنهج أكبر من حقد الحاقدين على هذا الدين ويتنادى الواعون منها بصيحة الخطر، ويلتمسون لها طريق النجاة ولا نجاة الى بالرجوع الى الله والى منهجه القديم للحياة» (سيدقطب ١٩٩٢:٨).

سید قطب در فصل آخر این کتاب، که «المستقبل لهذا الدین» نام دارد و همان عنوان کتاب است، پس از نگاهی گذرابه نقش اسلام در جنبش های اسلامی معاصر در فلسطین، سودان، لیبی، الجزایر و مصر و نقش بارز آن در مبارزات ضداستعماری و نیز تلاش های ضداسلامی دشمنان می نویسد: «تردیدی نیست که، به رغم همهٔ این تلاش ها و ضربات، آینده از آن دین اسلام است. به دلیل طبیعت ذاتی این منهج و راهی که ترسیم کرده است و تأمین نیازهای بشر در راه نجات از بن بست تمدن حاضر، ما یقین داریم که آیندهٔ جهان از آن این دین است» (همان: ۹۳).

سید قطب،که همواره پلسازی بین صدر اسلام و عصر جاری را در کانون توجه خود قرار می دهد، آیندهٔ خیزش اسلامی را، همانند حرکت اسلامی صدر اسلام، موفق پیش بینی می کند؛ او پیش بینی پیامبر گرا به سرافة بن مالک، در خصوص پیروزی بر امپراتوری ایران، یادآور می شود، که در آن روزگار با روند ظاهری امور چندان مطابق نبود. به همین ترتیب، وی آینده را از آن این منهج می داند و از پیروزی آن به منزلهٔ عاقبتی محتوم و تخلف ناپذیر (العاقبة المحتوم) یاد می کند زیرا نیاز امروز بشر به منهج اسلام از نیاز آن روزگار کمتر نیست (همان: ۹۶).

ن وی سیس به مینای آینده نگری و پیش بینی خود اشاره می کند، که قدرت عظیم فطرت است. از نظر او، تمدن غالب فعلی در تعارض و ستیز با فطرت انسان است و، ازاینرو، دیر یا زود، شکست می خورد؛ دربرابر، منهج اسلام با قطرت هماهنگ است و امكانات و تو ان فطري را در كنار خو د دارد:

انفالسنا وحدنا... ان رصيد الفطرة معنا... فطرة الكون وفطرة الانسان... وهور صيد هائل ضخم... أضخم من كل مايطرأ على الفطرة من اثقال الحضارة... ومتى تعارضت الفطرة مع الحضارة، فلابد أن يكتب النصر للفطرة... قصر الصراع أم طال (سيدقطب ١٩٩٢: ٩٥).

سيد قطب همچنين در كتاب الاسلام ومشكلات الحضارة، با توجه به نيروي عظيم و خفتهٔ فطرت و سرکوب آن در نظامهای سرمایه داری یا مارکسیستی و سوسیالیستی مي گويد: «فطرت انسان ديرزماني مطيع اين چنين وضعي، كه مخالف بـا طبيعـت است، نخو اهد شد و سر انجام خو است فطرت غلبه خو اهد کرد، همان گونه که نظامهای کمونیستی به تدریج در مقابل مذهب عقب نشینی می کنند، زیرا نیروی فطرت ریشهدار تر از آن است که «نیر وی سر کو ب» دولت بتوانید بیا آن مبیار زه کنید» آ (سىد قطب ١٠٦:١٩٩٩).

سيد قطب در كتاب ديگر خود، العدالة الاجتماعيه في الاسلام، همين خط تحليلي را دنبال می کند. وی از توقف حیات اسلامی پس از عصر پیامبر ﷺ و خلفای چهار گانــه سخن می گوید و سپس بحران و بن بست بشر را، به و جه عام، مطرح می کند. نتیجهٔ منطقی و راه حل اساسی وی از سرگیری دعوت و حیات اسلامی است، یعنی ایفای نقش واقعي اسلام در زندگي بشر بهمنزلهٔ ضرورتي اجتنابنايـذير: «ضرورة لامفر منهـا» (سیدقطب ۱۹۹۵: ۱۸۲). سید قطب برای خروج از بحران از تعبیر مفر ّاستفاده می کند، که از واژگان مرتبط با استعارهٔ صراط است. سیس بی درنگ پیش بینی می کند که این تو قف ْموقت است و بیش از این استمرار نخواهد یافت زیرا دین اسلام، که جلوههای عینی اثر گذاری

www.SID.ir

Archive of SID . آن به طور موقت متوقف شده است، دارای ریشه هایی عمیق در فطرت بیشر است. فطرتي كه خداوند انسان را با آن سر شته است مغلوب تلاش هاي استعمار گران، صليبيان و صهیونیستها نخواهد شد؛ از این رو، سید قطب، با تمسک و اتکا به راه فطری سر شته شده در نهاد بشر، خطوط آیندهٔ اسلام را با خوش بینی ترسیم می کند (سیدقطب ۱۹۹۰: ۱۸۶).

به نظر مي رسد آنچه در جهان عرب پس از تحولات تونس، مصر و ليبي و سقوط بن على، مبارك و قذافي مشاهده مي شو د تحقق پيش بيني هاي سيد قطب و پاياني بر «سکولاریسم از بالا» در جهان اسلام است، که نخبگان سیاسی به اجرای آن اهتمام مي ورزيدند.

كتابنامه

قرآن كريم.

سید قطب (۱۳۶۵). *عدالت اجتماعی در اسلام*، تر جمهٔ سیدهادی خـسر وشاهی و محمـدعلی گرامـی، قم، فردوس.

_____(۱۹۸۲ الف). في ظلال القران، قاهره، دار الشروق، عج.

_____(۱۹۸۲ ب). معركة الاسلام والرأسمالية، قاهره، دار الشروق.

_____(۱۹۹۱).التطور والثبات في حياة البشريه، قاهره، دار الشروق.

_____(١٩٩٢).المستقبل لهذا الدين، قاهره، دار الشروق.

_____(۱۹۹۴). *معالم في الطريق*، قاهره، دار الشروق.

____(۱۹۹۵).العدالة الاجتماعية في الاسلام، قاهره، دار الشروق.

_____(۱۹۹۶). مذا الدين، قاهره، دار الشروق.

_____(۱۹۹۷). *شبهات حول الاسلام*، قاهره، دار الشروق.

_____(١٩٩٩)./لاسلام ومشكلات الحضارة، قاهره، دار الشروق.

عروة، احمد (١٩٨١). الاسلام على مفترق الطريق، الجزاير، الشركة الوطنية للنشر والتوزيع.

الندوى، ابوالحسن (۱۹۸۴). *ماذاخسر العالم بانحطاط المسلمين*، بيروت، دار الكتاب العربي.